

ماهیت متحول دیپلماسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتنا جامع علوم انسانی

■ ■ نوشته: R.P. Barston

□ □ ترجمه: محمد جعفر جواد عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دیپلماتیک و خشونت از جمله تحولات برجسته‌ای است که وجه مشخصه دیپلماسی نوین به شمار می‌رود. این نکته به شکل کلی‌تر در مورد محتوای در حال گسترش دیپلماسی نیز صادق است. از یک طرف تغییراتی که در شکل اساسی دیپلماسی حاصل آمده در قالب اصطلاحاتی همچون دیپلماسی دلار، دیپلماسی نفت، دیپلماسی منابع و دیپلماسی اتمی منعکس گردیده است.

مطمئناً امروزه دیپلماسی از مفهوم استراتژیکی - سیاسی نسبتاً محدودی که زمانی بر آن حمل می‌شد فراتر می‌رود از طرف دیگر مناسب نیست که با قائل شدن معنایی محدود یا قالبی برای دیپلماسی آن را تنها متعلق به وزرای خارجه و کارمندان خدمات دیپلماتیک بدانیم. چه بسا طیف وسیعی از کارمندان دیگر وزارتخانه‌ها یا مؤسسات با هم‌تایان خارجی خود به اجرای دیپلماسی در معنای فنی کلمه بپردازند. همچنین ممکن است مقامات

دیپلماسی با مدیریت مناسبات میان دولتها و روابط دولتها با سایر بازیگران سروکار دارد. از دیدگاه دولت دیپلماسی با رایزنی، شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی ارتباط دارد. مطابق این تعریف، دیپلماسی وسیله‌ای است که دولتها به کمک آن و از طریق نمایندگان رسمی و غیررسمی خود و نیز سایر بازیگران با استفاده از مکاتبات، مذاکرات خصوصی، تبادل دیدگاهها، فعالیت‌های پشت پرده، ملاقاتها، تهدیدها و دیگر فعالیت‌های مربوطه به جمع‌بندی، هماهنگ‌سازی و تأمین منافع ویژه یا عمومی می‌پردازند.

اغلب تصور می‌شود که دیپلماسی هرچند ممکن است در بستر جنگ یا درگیریهای مسلحانه تحقق یابد و یا در هماهنگ نمودن فعالیت‌های خشونت‌آمیز خاصی مورد استفاده قرار گیرد ولی تنها با فعالیت‌های صلحجویانه سروکار دارد. در حقیقت نامشخص بودن مرز بین فعالیت

توسعه دیپلماسی

در بحث از توسعه دیپلماسی مرور کلی سالهای پس از دهه ۱۹۶۰ ما را در برابر چشم اندازی قرار می دهد که می توانیم برخی از تحولات عمده به وجود آمده در این مدت را بهتر بررسی کنیم. در سال ۱۹۶۱ هارولد نیکلسون Harold Nicolson تجزیه و تحلیل خود را در مورد «گذشته و حال دیپلماسی»^۳ در نشریه امور خارجی منتشر ساخت که مشحون از رنگ و بوی جنگ سرد، نفوذ درگیریهای ایدئولوژیکی در دیپلماسی و تأثیر آن بر نحوه تبیین قضایا، و انتقال از دیپلماسی قدیمی مبتنی بر گروه کوچکی از نخبگان بین المللی به مفهوم جدید یا دموکراتیک روابط بین المللی که مستلزم توضیح مسائل برای مردم و دیپلماسی آشکار است بود.^۴ از دید نیکلسون تحول چشمگیر دیگر تحول در ارزشها بویژه در قالب از دست رفتن روابط مبتنی بر ایجاد اعتماد و کسب اعتبار بود.^۵ کمی بعد از نیکلسون، لیوینگستون مرچنت Livingston Merchant در یادداشتهای خود به کاهش قدرت تصمیم گیری سفیر و افزایش حوزه صلاحیت وی از طریق دیپلماسی اقتصادی و تجاری اشاره کرد: بهره برداری بیشتر از دیپلماسی خصوصی و فشار دیپلماسی چند جانبه و به همراه آن افزایش بهره گیری از متخصصان.^۶ در سالهای آخر دهه ۱۹۷۰، پلشکه Plishke در بررسی تحولات حادث تا اواخر دهه ۱۹۷۰، بسیاری از این نکات را تأیید کرد ولی در مورد محیط دیپلماتیک به توسعه جامعه بین المللی از جمله گرایش به سمت چندپارگی و کوچک شدن^۷ و انتقال کانون قدرت تصمیم گیری به پایتخت های ملی اشاره کرد.^۸ در همان ایام پرنجر Pranger افزون بر این با اشاره به مسأله شیوه ها، افزایش حجم ملاقاتها و افزایش معاهدات را گوشزد نمود.^۹ سرانجام آدام واتسون، Adam Watson در بازنگری دیپلماسی و ماهیت مذاکرات دیپلماتیک در دهه ۱۹۸۰ به طیف وسیعی از وزارتخانه های که در حال حاضر در اجرای دیپلماسی مشارکت دارند، کاهش نفوذ وزرای خارجه، افزایش مداخله مستقیم سران حکومت در جزئیات سیاست خارجی و بیشتر شدن اهمیت رسانه های خبری اشاره نمود.^{۱۰} از نظر واتسون گفتگوهای دیپلماتیک «عمومی تر شده و کمتر جنبه ایدئولوژیک به خود گرفته است و دو ابر قدرت بجز در زمینه جدید و خاص قدرت نظامی اتمی سلطه چندانی در سایر زمینه ها ندارند»^{۱۱}

پیآمدهای تحولات به وجود آمده در دیپلماسی

تا اواخر دهه ۱۹۶۰، کمتر از ۱۰۰ کشور مستقل وجود داشت که این رقم تا سال ۱۹۸۵ به ۱۵۹ کشور افزایش یافت.^{۱۲} گسترش جامعه بین المللی بر سبک، آیین ها و جوهره دیپلماسی تأثیر گذاشته است. افزایش شمار کشورها ضرورتاً به همراه خود رژیمها و ایدئولوژیهای مختلفی را به وجود آورده است. عامل ایدئولوژیکی به جای کاهش افزایش یافته است، این مسأله الزاماً موجب طرح این پرسش می شود که آیا دیپلماسی می تواند از عهده وظایف خود برآید. صرف نظر از تقابل شرق و غرب، ایدئولوژیهای ملی متعددی نیز مانند ایدئولوژی های اقتصادی ملازم با روابط شمال - جنوب که خواهان توزیع مجدد اقتصادی و انتقال تکنولوژی می باشد به وجود آمده است. اگرچه این خواسته ها در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت، و نگاه ها بیشتر به پیشرفت روابط جنوب - جنوب بین کشورهای در حال توسعه معطوف شد، اما آن خواسته ها وجه مشخصه چارچوب دیپلماتیک رویارویی اقتصادی دهه قبل بود. همچنین در آن زمان دیپلماسی چند جانبه گسترش زیادی یافت که بخش چشمگیری از آن مبتنی بر ملاحظات اقتصادی بود. صرف نظر از این مسأله، افزایش شمار واحدهای جامعه بین المللی در خط مشی های بازیگران فرو-

سازمانهای بین المللی مختلف همچون صندوق بین المللی پول (IMF) و دبیرخانه سازمان ملل متحد با هم یا شرکتهای خارجی و یک حکومت میزبان، در حال اجرای دیپلماسی باشند. در این نوشته به بحث در مورد تحولات مهمی که از دهه ۱۹۶۰ در دیپلماسی رخ داده است خواهیم پرداخت، لکن پیش از بررسی این تحولات باید نخست چند کلمه ای در مورد وظایف دیپلماسی بیان کنیم.

وظایف دیپلماسی

وظیفه دیپلماسی را می توان به شش قسمت کلی تقسیم نمود که هر یک از آنها دارای تقسیمات فرعی نیز هست. در این میان، اولین و مهم ترین وظیفه، نمایندگی است که شامل نمایندگی رسمی از جمله ارائه استوارنامه ها، مقاله نامه ها و حضور در محافل دیپلماتیک ملی یا سازمانی است. می توان گفت که مهمترین جنبه دیپلماسی، نمایندگی اساسی است که شامل تشریح و دفاع از سیاست ملی از طریق سفارتخانه ها و سایر مجاری دیپلماتیک، مذاکرات و تفسیر سیاستهای خارجی و داخلی حکومت پذیرنده است. دومین وظیفه که با وظیفه نخست نیز مرتبط است ایفای نقش به منزله یک پست مراقبت است. در کنار نمایندگی واقعی اگر یک سفارتخانه بخواهد وظیفه اش را به درستی انجام دهد، باید مسائل اصلی و الگوهای داخلی یا خارجی را که در شرف بروزند به همراه پیامدهای آنها تشریح کند و به حکومت فرستنده آگاهی یا هشدار دهد. همانطور که هامفری ترویلیان (Humphrey Trevelyan) یادآور شده است «... جدای از مذاکرات، وظیفه اصلی سفیر تهیه گزارش در مورد شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشوری که در آن به سر می برد و همچنین در مورد سیاست دولت متبوع و مذاکراتی است که با رهبران سیاسی، مقامات و هر شخص دیگری که وقایع کشور را بر او تبیین کرده داشته است»^{۱۳}

بالتر از همه اینها، یکی از وظایف اصلی یک سفارتخانه هشدار به موقع در مورد تحولات نامطلوب است و این خود نیاز به مهارت و قدرت تشخیص قابل ملاحظه و تهور سیاسی دارد.

وظیفه سوم دیپلماسی پایه گذاری یا زمینه سازی برای سیاستها یا ابتکارات جدید است. چهارم، در صورت درگیری بالفعل یا بالقوه طرفین یا چند کشور دیپلماسی موظف است اختلاف را کاهش دهد یا چرخش گردونه مناسبات دوجانبه یا چند جانبه را تسهیل نماید. وظیفه پنجم که تعمیمی از همین کارکرد است کمک کردن به نظم و تغییرات منظم می باشد. آدام واتسون Adam Watson می گوید «وظیفه اصلی دیپلماسی صرفاً اداره نظم نیست بلکه مدیریت بر تحولات و حفظ نظم در پجوبه تحولات از طریق نوعی جریان مستمر مجاب سازی است»^{۱۴} مسلماً می توان عکس این گفته را نیز صادق دانست زیرا دیپلماسی می تواند وسیله ای برای ادامه اختلافات یا درگیریها باشد. به عبارت دیگر در نتیجه وجود اختلاف میان منافع دولتها و بازیگران غیر دولتی و نبود اصول پذیرفته شده عامی در مورد نظم محلی، منطقه ای یا بین المللی، بین طرفین اختلافاتی اساسی بروز می کند که دیپلماسی از طریق ابتکارات مستقیم یا طرف های ثالث نمی تواند به تنهایی راه حلهای سازنده ای فراهم سازد. در نهایت، در یک سطح کلی تر، یکی از مهمترین وظایف دیپلماسی تدوین، تنظیم و اصلاح مجموعه گسترده ای از قواعد بین المللی هنجاری و سامان بخش است که سبب ایجاد نوعی ساختار در نظام بین المللی می شود.

ملی که اغلب با خشونت در صحنه بین‌المللی ظاهر شده‌اند، بازتاب یافته است.

دیگر ویژگی مهم شرایط دیپلماتیک، رشد مستمر گروه‌بندیهاست. یک شکل ویژه این مسأله، دیپلماسی مشارکتی است که در آن یک گروه سازمان‌یافته نظیر جامعه اروپا به دنبال ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی نزدیکتری با دیگر دولتهاست که از حد موافقتنامه‌های تجارتنی سنتی درمی‌گذرد. دیپلماسی همچنین وسیله مهمی برای رشد گروه‌های منطقه‌ای و رشد تمرکززدایی از نظام بین‌المللی است.

با گذر از این جنبه‌های چارچوب متحول دیپلماسی به مسأله کارگزاران دیپلماسی، به دو مطلب کلی شایان توجه برمی‌خوریم. مطلب نخست به نقش فزاینده دیپلماسی خصوصی سران حکومتها باز می‌گردد.^{۱۴} تأثیر این امر عمدتاً به صورت کاهش یافتن اهمیت سازمان و نفوذ وزیر خارجه بوده است. همانطور که «آدام واتسون» قبلاً اشاره نمود در دیپلماسی نوین بسیاری از وزارتخانه‌ها مشارکت دارند.

در مرحله دوم لازم است در ادعای کاهش نقش سفیر، جرح و تعدیل قابل ملاحظه‌ای اعمال نماییم. البته اهمیت سفیر بیشتر به فرد انتخاب شده، جایگاه و رویه‌های سرویس دیپلماتیک مورد بحث بستگی دارد. دلایل مؤید کاهش نفوذ سفرا همان افزایش تصمیم‌گیری در مرکز، تأثیر وسایل ارتباطی نوین و افزایش دیپلماسی خصوصی بلندپایگان است که در بالا بحث شد.^{۱۵}

بعلاوه، در برخی از دولتها سفارتخانه‌ها اصولاً قادر به ایفای وظایف دیپلماتیک کلاسیک خود نیستند بلکه بیشتر مکانهایی برای تبعید، پاداش یا مرکز رتق و فتق امور دیدارکنندگان می‌باشند.^{۱۶} در مقابل می‌توان ادعا کرد که سفرا نقش مهم و غیر آشکاری در توضیح سیاستهای حکومت میزبان برای حکومت خودشان، و نیز تدوین سیاستهای حکومت فرستنده دارند.^{۱۷}

همچنین سفرا می‌توانند در کنفرانسهای بین‌المللی نقش عمده‌ای که بعضاً بیش از تواناییها یا اهمیت ظاهری کشور است ایفا نمایند. قدرت و نفوذ دیپلماتیک که در قالب اعتبار سازمانی و مذاکراتی نمود می‌یابد کاملاً جدای از دیگر عناصر قدرت می‌باشد. برای مثال یانکوف Yankov سفیر بلغارستان، در مقام رئیس کمیته سوم سومین کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاهای، با استفاده از مهارتهای دیپلماتیک خود تأثیر عمده‌ای بر چگونگی پیش‌نویس کنوانسیون جدید حقوق دریاهای گذاشت.^{۱۸} به هنگام انتصابات، انتخاب یک سفیر برای اعزام به کشوری که یک شریک اصلی

تجاری یا تأمین‌کننده کالا است به احتمال بیشتر براساس میزان کارایی افراد صورت می‌گیرد.^{۱۹} همچنین سفرا نقشهای بسیار دیگری به عنوان فرستادگان ویژه و کارکنان اجرائی سازمانهای بین‌المللی ایفا می‌کنند و در مجامع بین‌المللی به عنوان مشاوران و اعضای هیأت مدیره بانکهای بین‌المللی و نمایندگان سازمان‌های دولت به حیات بین‌المللی خود ادامه می‌دهند.

از لحاظ تحول روشهای دیپلماتیک باید تغییرات چندی را یادآور شد. در سطح روابط ابرقدرتها الگوی کلی مدیریت دو ابرقدرت در مورد مسائل استراتژیک هسته‌ای از زمان بحران موشکی کوبا در اکتبر ۱۹۶۲ به بعد ادامه داشته است.^{۲۰} در کنار این مسأله، طی دو دهه و نیم گذشته دیپلماسی چندجانبه در مورد مسائل اقتصادی، اجتماعی و تکنیکی رشد چشمگیری داشته است.

افزایش تعداد کنفرانسهای چندجانبه با نوآوری‌هایی در زمینه تکنیک‌های کنفرانس و کاربرد وسیع‌تر تصمیم‌گیری اجتماعی همراه بوده است. با این وجود، شکست‌ناهایی برخی اشکال دیپلماسی چندجانبه^{۲۱} بویژه آن دسته که با درخواستهای جهان سوم در کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (انکتاد)

برای ایجاد یک نظم اقتصادی نوین بین‌المللی (NIEO) و توزیع مجدد اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۸۰ مرتبط بود. منجر به تجدید حیات دیپلماسی دوجانبه به خصوص بین کشورهای درحال توسعه (موسوم به دیپلماسی جنوب - جنوب) گردیده است.^{۲۲} رشد دوجانبه‌گرایی، بویژه در دیپلماسی تجاری تحت هدایت دولتها،^{۲۳} پیوندهای جدیدی بین دولتها و سازمانهای غیر حکومتی بوجود آورده و توافقهایی ابتکاری همچون موافقت‌نامه‌های پیچیده پایاپای مربوط به پرداخت هزینه کالاهای مختلف، جبران‌ها و سایر ترتیبات به همراه آورده است.^{۲۴}

نقش روزافزون دولت در مذاکره برای دفاع از منافع اقتصادی داخلی، مرز بین سیاست اقتصادی خارجی و سیاست خارجی را مبهم ساخته است. ایجاد توافقی میان منافع اقتصادی رقیب داخلی با دیگر عناصر سیاست خارجی توسط کشورهای تجارت پیشه بزرگ، همچون ایالات متحده آمریکا، ژاپن، کانادا و جامعه اروپا هم از لحاظ سیاست‌های ملی و هم از لحاظ مناسبات با متحدان دشوارتر شده است. شاهد این مدعی درگیریها و اختلافات تجاری مکرر اروپا - آمریکا بر سر استفاده سیاسی از بازرگانی است.^{۲۵} کنفرانس اقتصادی سران کشورهای بزرگ صنعتی که یک گروه بندی دیپلماتیک جدید است بعد از کنفرانس (Rambouillet) در سال ۱۹۷۵ تا حدودی حالت نهادینه یافت تا مناسبات متحدان غربی بهبود یابد و ژاپن را نیز که در منازعه تجاری با متحدانش قرار داشت به جمع این کشورها وارد سازد.^{۲۶}

یکی از ویژگیهای بسیار برجسته توسعه روشهای دیپلماتیک، افزایش فوق‌العاده حجم فعالیتهای دیپلماتیک همچون ملاقاتها، دیدارها، مذاکرات و معاهدات است. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۱ ایالات متحده آمریکا ۸۸ مذاکره جداگانه در موضوعات مربوط به شمال - جنوب برگزار کرد.^{۲۷} علاوه بر این در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ آمریکا ۱۰۱ معاهده و ۱۹۴۰ موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر منعقد نمود.^{۲۸}

بطور کلی افزایش حجم و وجوه فنی موافقت‌نامه‌ها موجب محدودیتهایی برای دستورات هیأت‌های نمایندگی، شرکت در رأی‌گیری و همچنین کیفیت موافقت‌نامه‌ها می‌شود. یک ویژگی قابل توجه پیمانهای بین‌المللی، افزایش استفاده از اسناد غیررسمی همچون موافقت‌نامه‌های شرافتمندانه و یادداشت‌های تفاهم می‌باشد. کاربرد این اسناد نشانه رشد ارتباطات وزارتی یا سازمانی در سطح بین‌المللی است. استفاده از موافقتنامه‌های غیررسمی تا حد زیادی براساس اولویت اسناد مناسبی مبتنی است که رعایت مقررات موافقتنامه‌های قانونی رسمی را لازم ندارند و هیچگاه منتشر نمی‌شوند. با این وجود استفاده از چنین اسنادی نتایجی برای کنترل سیاست خارجی دارد.

در نهایت، می‌توانیم مباحث پیشین را با ملاحظاتی چند در مورد تحول محتوای دیپلماسی مورد بررسی قرار دهیم. ریشه بیشتر تحولاتی که تا اینجا برشمردیم به تأثیر گسترش ماهوی دستور کار دیپلماتیک بازمی‌گردد. امروزه آنهایی که با دیپلماسی سروکار دارند، باید با طیف وسیعی از موضوعات همچون ارتباطات راه دور، حقوق دریایی فلات قاره، اختلافات گمرکی، قراردادهای هوایی غیر نظامی و دیپلماسی چندجانبه و پیچیده مربوط به بدهی‌ها آشنا باشند. بعلاوه دولتها بعضاً با تهدیدات کاملاً اساسی و نوظهوری مواجه‌اند.^{۲۹} مشکلات جدید دیگری همچون اخراج آوارگان^{۳۰} تنوع مسائلی را نشان می‌دهد که همواره رخ می‌دهند. گستردگی دستور کار دیپلماتیک نتایج چندی برای ساختار سازمانی دارد. برای مثال رابرت.ک. اولسون Robert K. Olson در سال ۱۹۸۱ در مورد دفتر امور اقتصادی و تجاری وزارت امور خارجه دولت آمریکا نوشت:^{۳۱} ده سال پیش

فزاینده‌ای در روابط بین‌المللی مشارکت دارند.^{۳۴} يك تحول دیگر افزایش تأثیر رسانه‌ها بر محیط و مکانیزم دیپلماسی است. وسایل ارتباطی هم مورد استفاده رهبران سیاسی قرار می‌گیرد و هم در مسیر آنها مانع‌تراشی می‌کند. نقش آنها در ارائه سریع اطلاعات به کمک ماهواره‌ها و گاه انجام وظیفه بعنوان يك مذاکره‌کننده به وضوح در بحران گروگانگیری در ایران مشخص شد. بعضی اوقات چهره‌های تلویزیونی و مطبوعاتی می‌توانند زمینه‌ساز ملاقات رهبران خارجی باشند برای مثال قرار دیدار انورسادات از بیت‌المقدس زمانی صورت گرفت که «والتر کرونگیت» Walter Cronkite از کمپانی خبرپراکنی ملی (NBC) ارتباط میان سادات و بگین را از طریق ماهواره برقرار کرد.^{۳۵} در پایان باید به يك بن‌بست دیپلماسی جدید اشاره کنیم و آن گسترش خشونت در داخل و میان دولتهاست. در مجموع دیپلماسی کمکه‌های هرچه مهمتری به مدیریت جنبه‌های فنی یا کارکردی روابط بین‌الملل نموده است. در مقابل، خشونت‌های شهری و بین‌المللی تنها بطور جنبی مورد توجه دیپلماسی قرار گرفته است.^{۳۶} ■■

اعضای وزارت امور خارجه تقریباً همه عناصری سیاسی بودند و در دیپلماسی همیشه ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی، اجرایی یا کنسولی برتری آشکاری داشت. در طول دهه ۱۹۷۰، دفتر امور اقتصادی و تجاری به عنوان يك بخش نیرومند و صلاحیتدار در مورد مسائل اقتصادی بین‌المللی مانند نفت، امور پولی و تجارت در وزارت امور خارجه وجود آمد.

با مطرح شدن حوزه‌های جدید (مانند مقابله با تروریسم) بخشهای تشکیل دهنده دستور کار اصلی دیپلماسی تغییر می‌کند البته مسائل اقتصادی به عنوان يك محور اهمیت روزافزونی در سیاست خارجی پیدا کرده و بسیاری از وزرای خارجه آرام آرام با آن کنار می‌آیند.

گسترش دستور کار دیپلماتیک و درهم آمیختگی سیاست داخلی و خارجی بویژه در تغییر شرکت کنندگان در دیپلماسی مشهود است. اینها می‌توانند شامل کارفرمایان اقتصادی شرق - غرب،^{۳۲} مذاکره‌کنندگان خصوصی اصلی در تبادل جاسوسهای شرق - غرب،^{۳۳} یا میانجیگران غیررسمی در مذاکرات گروگانگیری باشند. علاوه بر اینها، که بطور رسمی مسئولیت دارند، افرادی نیز بعنوان بازیگر دیپلماتیک مثلاً در مقام میانجی به نحو

Foreign Relations (Westview Press, Boulder, Colo., 1985) pp. 142-59.

20. Jonathan Steele, *The Limits of Soviet Power* (Penguin, Harmondsworth, 1984) pp. 47-69.

21. Susan Strange, 'The Poverty of Multilateral Economic Diplomacy', in Berridge and Jennings, op. cit., pp. 109-29.

22. See *Strengthening the Weakest Link*, UNCTAD, ST/ECDC/28, 1 Oct. 1985, Para. 15.

23. See *Trade and Development Review* (UNCTAD, Geneva, 1986).

24. See UNCTAD, TD/B/C. 7/75, 4 Oct. 1985.

25. Gary Clyde Hufbauer and Jeffrey J. Schott, *Trading for Growth: The Next Round of Trade Negotiations* (Institute for International Economics, Washington, DC, 1985).

26. Cesare Merlini (ed.) *Economic Summits and Western Decision Making* (Croom Helm, London, 1984).

27. Robert K. Olson, *US Foreign Policy and the New International Economic Order* (Westview Press, Boulder, Colo., 1981) p. 103.

۲۸. این ارقام را باید با تعداد ۲۱۰ معاهده و ۲۸۳۸ قرارداد بین‌المللی دیگر که در فاصله سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۹ منعقد شده و نیز با تعداد ۲۸۷ معاهده و ۵۳۶۴ موافقتنامه بین‌المللی دیگر که در فاصله سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۹ منعقد گردیده است مقایسه کرد.

Communication with Department of State, Office of Treaty Affairs.

29. See *Financial Times*, 17 July 1986.

30. See *The Times*, 16 Aug. 1986.

31. Olson, op. cit., p. 126.

32. See C. Levinson, *Vodka - Cola* (Gordon and Cremonesi, London, 1979) p. 252, and M. I. Goldman *Detente and Dollars* (Basic Books, New York, 1975) pp. 248-9.

33. See *Financial Times*, 12 Feb. 1986, and *Sunday Times*, 9 Feb., 1986.

34. Oran R. Young, *The Intermediaries* (Princeton University Press, 1967); Maureen R. Berman and Joseph E. Jones, *Unofficial Diplomats* (Columbia University Press, New York, 1977).

35. Bahgat Korany and Ali E. Dessouki (eds) *The Foreign Policy of Arab States* (Westview Press, Boulder, Colo., 1984) p. 139.

36. Adam Watson's assessment, op. cit., esp. at pp. 222-3.

□□ یادداشت:

1. See Humphrey Trevelyan, *Diplomatic Channels* (Macmillan, London, 1973) p. 85.

2. Adam Watson, *Diplomacy: The Dialogue Between States* (Methuen, London, 1984) p. 223.

3. Reprinted with revisions in Harold Nicolson, *Diplomacy*, 3rd edn (Oxford University Press, London, 1963) pp. 244-62.

4. Ibid., p. 245.

5. Ibid., pp. 245-6.

6. Livingston Merchant, 'New Techniques in Diplomacy', in E.A.J. Johnson (ed.), *The Dimensions of Diplomacy* (John Hopkins Press, Baltimore, 1964) pp. 117-35.

7. Elmer Plishke (ed.), *Modern Diplomacy: The Art and the Artisans* (American Enterprise Institute, Washington, DC, 1979).

8. Ibid., pp. 92-8.

9. Ibid., p. 58.

10. Robert J. Pranger, 'Contemporary Diplomacy at Work', in Plishke, op. cit., p. 76.

11. Watson, op. cit., p. 126.

12. Watson, op. cit., p. 218.

۱۳. امروزه نزدیک به ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد هستند.

14. See for example Peter Calvert, *The Foreign Policy of New States* (Wheatsheaf, Sussex, 1986) pp. 96-8.

15. See Bahgat Korany, *How Foreign Policy Decisions are Made in the Third World* (Westview Press, Boulder, Colo., 1986).

16. Calvert, op. cit., pp. 90-2.

17. See Panayote E. Dimitras, 'Greece a New Danger', *Foreign Policy* Nos. 57-60 (1984-85) p. 150.

18. See R. P. Barston and Patricia Birnie, *The Maritime Dimension* (George Allen and Unwin, London, 1980) pp. 161-2, and R. P. Barston 'The Third UN Law of the Sea Conference', in G.R. Berridge and A. Jennings, *Diplomacy at the UN* (Macmillan, London, 1985) pp. 152-71.

19. See Robert S. Ozaki and Walter Arnold (eds) *Japan's*